



The Role of Conceptual Metaphor in the Interpretation of Textbook Texts Based on Cognitive Semantics (Case Study: Persian Textbooks of the First Grade of High School)

Mohamadreza pashaei ^{a*}, seyed mahdi mousavi

^a. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran, pashaei.reza@yahoo.com

^b. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran, mi_mousavi@yahoo.com

KEYWORDS

Conceptual metaphor, semantics, textbooks, first grade of high school, Likoff and Johnson.

ABSTRACT

Cognitive linguistics rejects the traditional view of metaphor as merely a linguistic feature, a tool of poetic imagination, or a rhetorical ornament, and instead regards metaphor as a means of conceptualization, whereby one idea or conceptual domain is understood in terms of another. After outlining conceptual metaphor from the perspective of cognitive semantics, this study examined the types of metaphors present in Persian textbooks at the first secondary level. The aim was to determine, based on Lakoff and Johnson's classification, which metaphors are employed, which occur most frequently, and how these metaphors function in facilitating comprehension of textual concepts, as well as to assess the extent to which their potential has been utilized in teaching. The results show that ontological metaphor has the highest frequency (71%), while directional metaphor accounts for 7% and structural metaphor for 22%. All types of metaphor played a significant role in visualizing and understanding abstract concepts. Given the considerable capacity of conceptual metaphors to render abstractions more accessible, Persian textbooks could benefit from the inclusion of selected texts from classical Persian literature—rich in conceptual metaphors—for the teaching of cultural themes and the moral education of students.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نقش استعاره مفهومی در استنباط متون کتاب‌های درسی بر پایه معناشناسی شناختی

(مطالعه موردی: فارسی دوره اول متوسطه)

محمدرضا پاشایی الف*، سید مهدی موسوی ب

الف دانشیار، گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران، pashaei.reza@yahoo.com

ب استادیار، گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران، mi_mousavi@yahoo.com

چکیده	واژگان کلیدی
<p>زبان‌شناسی شناختی دیدگاه رایج و سنتی در مورد استعاره را که خصیصه‌ای مختص زبان، ابزار تخیل شاعرانه و آرایه بلاغی است، رد می‌کند و استعاره را ابزاری برای مفهوم‌سازی تلقی می‌کند که در آن، یک ایده یا یک حوزه مفهومی بر اساس ایده یا حوزه مفهومی دیگر درک و فهم می‌شود. در این پژوهش، پس از تبیین استعاره مفهومی از دیدگاه معناشناسی شناختی، به بررسی انواع استعاره‌های موجود در کتاب‌های فارسی متوسطه اول پرداختیم. هدف از این پژوهش، این است که بر اساس تقسیم‌بندی لیکاف و جانسون چه استعاره‌هایی در کتاب‌های فارسی متوسطه اول به‌کاررفته، بسامد کدام یک بیشتر است و کارکرد این استعاره‌ها در تسهیل درک مفاهیم متون چگونه است و تا چه میزان از ظرفیت استعاره‌ها در آموزش مفاهیم کتاب‌های درسی فارسی متوسطه اول استفاده شده است؟ نتایج این پژوهش نشان داد که استعاره هستی‌شناختی با (۷۱٪) بالاترین درصد بسامد را دارد و همچنین از بین استعاره‌های به‌کاررفته در این پژوهش، استعاره جهت‌ی ۷٪ و استعاره ساختاری ۲۲٪ است. تمام استعاره‌ها، نقش قابل توجهی در تصویرسازی و درک مفاهیم انتزاعی داشته‌اند و اینکه با توجه به ظرفیت بالای استعاره‌های مفهومی در انتزاعی‌زدایی می‌توان در کتاب‌های درسی با گنجاندن گلچینی از متون کهن ادب پارسی که مملو از استعاره‌های مفهومی است برای آموزش مسائل فرهنگی و تربیت اخلاقی دانش‌آموزان بهره جست.</p>	<p>استعاره مفهومی، معناشناسی، کتاب‌های درسی، دوره اول متوسطه، لیکاف و جانسون.</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۲۸</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۴/۳۰</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۰۶</p>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

دور الاستعاره المفهومية في فهم نصوص الكتب المدرسية بناءً على ضوء الاستمولوجيا المعاني -كتب اللغة الفارسية للمرحلة المتوسطة الأولى- نموذجاً

محمدرضا پاشایی^{ا*}، سيد مهدي موسوی^ب

ا. أستاذ مشارك، قسم اللغة الفارسية و آدابها، جامعة فرهنگيان، طهران، إيران، pashaei.reza@yahoo.com.

ب. أستاذ مساعد، قسم اللغة الفارسية و آدابها، جامعة فرهنگيان، طهران، إيران، mi_mousavi@yahoo.com.

الكلمات المفتاحية:	الملخص
<p>الاستعارة المفهومية، اللسانيات المعرفية، الكتب المدرسية، اللغة الفارسية للمرحلة المتوسطة الأولى، لاكوف وجونسون.</p> <p>تاريخ الاستلام: ١٤٠٣/١٢/٢٨ تاريخ المراجعة: ١٤٠٤/٠٤/٣٠ تاريخ القبول: ١٤٠٤/٠٥/٠٦</p>	<p>تُعَارِضُ اللسانياتُ المعرفيةُ التَصَوُّرَ السائدَ والتقليديَّ للاستعارة، الذي يقصرها على كونها ظاهرة لغوية محضة، وأداة من أدوات التخيل الشعري، وآلية بلاغية فحسب، ويعتبرها أداة فاعلة لصناعة ونتاج المفاهيم باعتبارها وسيلة لعرض التصور المفهومي، حيث تُفهم فكرة أو مجال مفهومي من خلال فكرة أخرى. وبعد أن أوضحنا معالم الاستعارة المفهومية على ضوء و في هذه الدراسة تم تبين أنواع الاستعارات الواردة في كتب اللغة الفارسية للمرحلة المتوسطة الأولى. ومن هنا يرمى البحث إلى تحديد أنواع الاستعارات الواردة في هذه الكتب استناداً إلى تصنيف "ليكوف وجونسون"، لمعرفة الأكثر منها توظيفاً والتعريف على مدى تبسيط دورها في تسهيل واستيعاب فهم النصوص ومدى الاستفادة من إمكاناتها في العملية التعليمية في كتب اللغة الفارسية للمرحلة المتوسطة الأولى؟ تشير نتائج البحث على أن الاستعارات الموظفة في نصوص الكتب جاءت على الشكل التالي. احتلت الاستعارة الوجودية مساحة تقارب ٧١٪ بالمقارنة وهي الأكثر توظيفاً، بينما جاءت الاستعارة البنيوية بنسبة ٢٢٪ بالمقارنة في المرتبة الثانية، بينما احتلت الاستعارة الاتجاهية بنسبة ٧٪ بالمقارنة.</p> <p>في خضم هذا وذاك تبين بوضوح فاعلية كافة الاستعارات في صناعة تصوير المفاهيم المجردة ودورها الاستيعابي. فعلى ضوء هذه النتائج وبما أن الاستعارات المفهومية لها إمكانات هائلة في صناعة تصوير المفاهيم المجردة، فمن هنا أرتأى الباحثون ضرورة الاستفادة من النصوص الفارسية القديمة المشبعة بالاستعارات المفهومية وتوظيفها في نصوص الكتب المدرسية؛ لتعليم الموضوعات الثقافية والتربوية والاخلاقية للطلاب.</p>

۱. مقدمه و بیان مسئله

یکی از مقوله‌های مهم و منحصربه‌فرد در زبان که همواره ذهن متفکران را به خود مشغول کرده، فرایند استعاره است. تحقیقات زبان‌شناسان در سه دهه اخیر این‌گونه نشان داده که استعاره همچون مجاز بیش از آنکه صنعت ادبی محسوب شود، فرایندی معنایی است و در تمامی ارتباطات بشر با هم‌نوعان خود کاربرد دارد (دهقانی یزدلی، ۱۴۰۱: ۵۵۰). این رویکرد، زبان را بازتابی از سازماندهی ذهنی و نحوه تصویرسازی آن در نظر می‌گیرد. بر اساس باور زبان‌شناسان شناختی، استعاره نه صرفاً یک پدیده زبانی، بلکه یک فرایند ذهنی و شناختی است، به طوری که زبان صرفاً تجلی بیرونی این فرایند به شمار می‌آید. در این رویکرد، استعاره به شکلی از فهم و تفسیر مفاهیم انتزاعی در قالب مفاهیم ملموس‌تر تعبیر می‌شود.

کتاب‌های درسی به عنوان اصلی‌ترین ابزار آموزشی نقش مهمی در انتقال مضامین و مفاهیم دارند، در این بین بسیاری از مضامین و مفاهیم نه به طور مستقیم، بلکه به صورت استعاری بیان می‌شود. یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی شناختی معنی‌شناسی است که استعاره مفهومی یکی از نظریه‌های مهم آن است در اهمیت استعاره‌ها باید گفت که استعاره‌ها به قدری خودانگیخته وارد زندگی و گفتار روزانه ما می‌شوند که ممکن است در عمل، توجهی را به خود جلب نکنند و مانند بسیاری از پدیده‌ها و فرایندهای زیستی - روانی و ارتباطی دیگر، ساده و بی‌نیاز از توصیف و تبیین جلوه کنند؛ اما با کمی تأمل در برخی از آن‌ها که در متون کتاب‌های درسی به کار رفته در می‌یابیم که ضرورت دارد جهت درک و استنباط آن‌ها پیچیدگی‌ها را با توضیح و تبیین آشکار کنیم. هدف این پژوهش، شناسایی استعاره‌های موجود در متون کتاب‌های فارسی دوره اول متوسطه و سپس بررسی کارکردهای استعاره، در چارچوب معنی‌شناسی شناختی است.

تا پیش از پیدایش زبان‌شناسی شناختی، همه بر این باور بودند که استعاره یکی از ابزارهای شاعرانه است که برای ایجاد خیال‌انگیزی در زبان شعر به کار می‌رود؛ بنابراین نیاز مبرمی به وجود استعاره احساس نمی‌شد و اصلی‌ترین مشخصه استعاره، وجود رابطه شباهت بود. دیدگاه جدیدی از استعاره توسط مایکل ردی یکی از محققان اولیه در زمینه استعاره مفهومی در اواخر دهه ۱۹۷۰ مطرح و سپس توسط لیکاف و جانسون^۱ در سال ۱۹۸۰ توسعه داده شد؛ نظریه آن‌ها با عنوان «استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم» به دیدگاه زبان‌شناسی شناختی استعاره معروف شده است (کوچش^۲، ۱۳۹۶: ۱۲).

کتاب‌های درسی از اجزاء اساسی آموزش و پرورش هستند. «کتاب‌های درسی به عنوان نخستین منبع دسترسی به سواد، تفکر و دانایی در دانش‌آموزان (که نگارش و حفظ اشعار و توجه به تصاویر از آن آغاز می‌شود)، نقش بسیار مهمی در پرورش شخصیت و تربیت سیاسی و اجتماعی دانش‌آموزان به عنوان شهروندان مسئول، متعهد و آگاه در آینده دارد» (پاشایی، ۱۴۰۱: ۲۰۸) علی‌رغم پیشرفت تکنولوژی، سیطره هوش مصنوعی و در دسترس بودن منابع به شکل اینترنتی هنوز «کتاب‌های درسی، اهمیت و جایگاه خود را در اکثر کشورها حفظ کرده‌اند. چه کشورهایی که از ابزارها و روش‌های بسیار به‌روز و مدرن بهره می‌گیرند و چه کشورهایی که هنوز به شکل سنتی آموزش و پرورش خود را اداره می‌کنند. در آموزش و پرورش، کتاب درسی به عنوان خط مشی‌دهنده کلاس درسی و جهت‌دهنده به معلم از نقش اساسی و بنیادی برخوردار است» (پاشایی، ۱۴۰۰: ۲۵۱)؛ در محتوای کتاب‌های درسی «فارسی»، استعاره‌های به‌کاررفته در متون، با توجه به نقشی که ایفا می‌کنند، شکل و کارکرد گفتار را تحت تأثیر قرار می‌دهند. به باور استعاره‌شناسان، استعاره‌ها نقش‌های متنوعی مانند زیبایی‌شناسی، انگیزشی، شناختی و معرفت‌بخشی دارند. بر همین اساس، استعاره می‌تواند نقشی مؤثر در فرآیند تعلیم و تربیت داشته باشد و این کارکردها به‌ویژه برای آموزش دانش‌آموزان متوسطه اول مفید و سازنده خواهد بود. این پژوهش تلاش می‌کند نقش استعاره مفهومی در آموزش معنا و مفهوم را تبیین کند. همچنین به تحلیل و بررسی کارکردهای استعاره در کتاب‌های

^۱ Lakoff & Johnson

^۲ Kovecses

درسی می‌پردازد تا مشخص شود کدام نوع از استعاره‌های مفهومی و کدام کارکرد آن در کتاب‌های درسی تأثیر بیشتری دارد و کدام یک می‌تواند نقشی مؤثرتر ایفا کند.

۱-۱. پیشینه تحقیق

دیدگاه جدید در مورد استعاره پیش از این بوده و توسط لیکاف و جانسون در سال ۱۹۸۰ توسعه داده شد. اظهار نظریه‌های مفیدی را در باب تناظرها یا نگاشت‌ها، می‌توان در لیکاف، جانسون و کوچش پیدا کرد. در خصوص نظریه استعاره مفهومی و کارکرد استعاره در متون ادب فارسی پژوهش‌هایی انجام شده است:

عیدی (۱۴۰۳) در مقاله «استعاره مفهومی انسان کامل در دفتر اول مثنوی» با تکیه بر دو عنصر دریا و خورشید به قابلیت‌های استعاره‌سازی این دو عنصر و مقوله خورده استعاره‌ها اشاره نموده است.

شعبانلو (۱۴۰۱)، در مقاله «نقد نظریه استعاره مفهومی» به نقد تناقض‌های درونی نظریه استعاره مفهومی پرداخته و سعی بر اثبات بی پایه بودن نظریه جانسون و لیکاف داشته است.

کوروش صفوی (۱۴۰۱) در کتاب *استعاره فرآیند استعاره* از منظری ادراکی را معرفی کرده و سپس به نقد آنها تا از پرداخته و نهایتاً بن‌مایه استعاره را بر این فرض گذاشته که استعاره اساساً فرآیند جایگزینی واحدی به جای واحدی دیگر نیست، بلکه همچون مجاز، بر حسب یافت و عملکرد فرآیندی به نام کاهش، امکان تعبیر می‌یابد.

صائمین و همکاران، (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «تبیین استعاره‌های مفهومی جهت‌دار زمان در مکان کتاب فارسی پایه چهارم ابتدایی بر مبنای رویکرد لیکاف و جانسون» تلاش کرده تا نشان دهد که استعاره‌های مفهومی، به‌ویژه آن‌هایی که مربوط به زمان و مکان هستند، نقش مهمی در درک و یادگیری دانش‌آموزان دارند نتایج پژوهش نشان داده که اگر دانش‌آموزان بتوانند از طریق استعاره‌های مفهومی عمیق‌تر به معنا و شناخت جهان پیرامونشان دست پیدا کنند، یادگیری آن‌ها اثربخش‌تر و پربارتر خواهد شد. بنابراین، نویسندگان پیشنهاد می‌کنند که آموزش معانی در قالب این استعاره‌ها باید به‌طور جدی در برنامه درسی مورد توجه قرار گیرد.

احمد رضایی جمکرانی (۱۴۰۱) در کتاب *استعاره* علاوه بر ذکر اهمیت استعاره، بیان می‌کند توجه به مطالعات این حوزه در بستر تاریخ و بررسی دگرگونی‌های آن در گذر زمان رخ می‌دهد. استعاراتی که در بلاغت ما به وجود آمده‌اند، قطعاً با استعاراتی که با زمینه فکری و فرهنگی دیگری پدیدار شده‌اند، متفاوت اند. به‌نظرمی‌رسد داشتن تصویری درست از استعاره در چنین سنت بلاغی، مستلزم آگاهی از روند تاریخی آن است. از این رو، در این نخست به تطوّر استعاره در آثار بلاغی عربی و فارسی پرداخته و سپس ارکان و انواع مختلف آن را تحلیل و نقد کرده است و تحلیل کارکرد استعاره در حوزه‌های دیگر ادبیات و توجه به برخی از انواع استعاره‌های جدید مانند استعاره مفهومی و استعاره دستوری، بخش‌های دیگر کتاب را تشکیل می‌دهند.

آریتا افراشی (۱۳۹۷) در کتاب *استعاره و شناخت درباره استعاره مفهومی*، ارتباط آن با ابعاد مختلف زندگی ادبی و فرهنگی انسان می‌پردازد. او استعاره مفهومی را یک پدیده چندبعدی معرفی می‌کند که موجب شده پژوهشگرانی با تخصص‌های گوناگون به آن توجه کنند و از آن به‌عنوان ابزاری در حوزه‌های دیگر چون سبک‌شناسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و واژگان‌نگاری استفاده کنند.

رضا داوری اردکانی (۱۳۹۶) در کتاب *زبان استعاره و استعاره مفهومی* که مجموعه‌ای از مقالات استادان زبان‌شناسی است و در سمیناری ارائه شده، آرا و نظرات آنها را بیان می‌کند.

افراشی و همکارانش (۱۳۹۴) در مقاله «استعاره‌های مفهومی در زبان فارسی؛ تحلیلی شناختی و پیکره‌مدار» به نمونه‌گیری و استخراج استعاره‌های مفهومی از متون نوشتاری زبان فارسی معاصر پرداخته است.

حبیب‌الله قاسم‌زاده (۱۳۹۲)، در کتاب *استعاره و شناخت* تأکید می‌کند که استعاره‌ها نه تنها ابزار زبانی، بلکه ساختارهای اساسی تفکر و شناخت انسان هستند او بیان می‌کند که استعاره‌ها چگونه مفاهیم انتزاعی را از طریق تجربیات ملموس‌تر قابل

درک می‌سازند و نقش مهمی در سازماندهی ذهنی انسان ایفا می‌کنند.

۲-۱. روش تحقیق

این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده و به دلیل ماهیت کتابخانه‌ای آن، موضوع تحقیق با مطالعه منابع معتبر، از جمله آثار برجسته و مقالات علمی، مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته است. داده‌ها و اطلاعات پژوهش به صورت کتابخانه‌ای گردآوری شده و تمام‌شمار متون نظم و نثر کتاب‌های فارسی دوره متوسطه به‌عنوان جامعه آماری یا دامنه تحقیق انتخاب شده است. روش نمونه‌گیری به صورت استقرایی تام انجام شد و ابزار اصلی گردآوری اطلاعات فیش‌برداری است که با مطالعه نظرات، دیدگاه‌ها، کتب و مقالات مرتبط با موضوع تحقیق، نکات و داده‌های تخصصی و مورد نیاز استخراج شده‌اند. این روش‌ها به پژوهشگر امکان ارائه پاسخ‌هایی جامع به سؤالات تحقیق را می‌دهند.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. استعاره مفهومی^۳

استعاره مفهومی، یکی از مفاهیم کلیدی در زبان‌شناسی شناختی است که به درک یک ایده یا حوزه مفهومی از طریق ارتباط با ایده یا حوزه مفهومی دیگری اشاره دارد. این مفهوم نشان می‌دهد که چگونه انسان‌ها درباره اشیا و پدیده‌ها به شیوه‌ای که آن‌ها را در ذهن خود تصویرسازی می‌کنند، سخن می‌گویند. این فرآیند، اگرچه در نگاه اول نوین به نظر می‌رسد، اما ریشه‌های عمیقی در تجربه‌های زیسته و فرهنگ انسانی دارد. (شادمان، ۱۴۰۱: ۲۲۲) از این رو، استعاره نه تنها موجب وضوح و گیرایی بیشتر اندیشه‌های ما می‌شود، بلکه ساختار ادراکات و دریافت‌های ما را نیز تشکیل می‌دهد. آن‌ها همچنین به این نتیجه رسیدند که مفاهیم انتزاعی در حوزه نظام مفهومی انسان، با بهره‌گیری از مفاهیم عینی سازمان‌بندی می‌شود؛ یعنی زبان به ما نشان می‌دهد که در ذهن خویش مفاهیم عینی را چگونه بیان یا درک می‌کنیم. آن‌ها این نوع استعاره را که ریشه در زبان روزمره و متعارف دارد و اساساً مبتنی بر درک امور انتزاعی بر پایه امور عینی و مفهومی یا تصویری کردن مفاهیم ذهنی است، استعاره مفهومی یا ادراکی نامیدند. لیکاف و جانسون با انتشار *استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم*، (۱۹۸۰) نگاه کلاسیک استعاره را به چالش کشیدند و ادعا کردند استعاره، تنها به حوزه زبان محدود نشده، بلکه سراسر زندگی روزمره و از جمله حوزه اندیشه و عمل‌مان را نیز در بر گرفته است، به طوری که نظام مفهومی هر روزه ما که براساس آن فکر و عمل می‌کنیم ماهیتی اساساً استعاری دارد (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۳).

استعاره‌های مفهومی در لایه ذهن مورد بررسی قرار می‌گیرند و همگی آن‌ها بازنمود زبانی نمی‌یابند، بلکه در فرهنگ، هنر، آداب و نمادها نیز حضور دارند چرا که نظام مفهومی ذهن تا حدود قابل توجهی استعاری است. استین^۴، (۱۹۹۴) استعاره‌های نهفته در ذهن را استعاره‌های مفهومی و نمود زبانی آن‌ها را استعاره‌های زبانی می‌نامند (کوچش، ۲۰۱۰: ۶۳). لیکاف و جانسون با تکیه بر شواهد زبانی روزمره، نمونه‌های به دست آمده را به سه دسته اصلی استعاره‌های جهت^۵، استعاره‌های هستی‌شناختی^۶ و استعاره‌های ساختاری^۷ تقسیم کردند.

۲-۲. نظریه لیکاف و جانسون

به باور لیکاف و جانسون، استعاره‌ها به طور اتفاقی ساخته نمی‌شوند، بلکه بر اساس کنش‌های متقابل و پایدار ما با محیط‌های فرهنگی و فیزیکی‌مان پایه‌ریزی می‌شوند. این کنش‌های پایدار در واقع همان پایه‌های تجربی هستند که هیچ استعاره‌ای جدا از آن‌ها فهمیده نمی‌شود. مثلاً اینکه هنگام ریختن آب در ظرف، افزوده شدن به حجم آب موجب بالا آمدن سطح آن می‌شود، پدید می‌آورد. بدین ترتیب اغلب اوقات، استعاره مفهومی تنها توسط یک فرد شکل می‌گیرد، بلکه ماهیت آن جمعی و اشتراکی است

³ .Conceptual Metaphore

⁴ .Steen

⁵ .Orientational Metaphor

⁶ .Ontological Metaphor

⁷ .Structural Metaphor

و از این رو، در تغییر و تحولات اجتماعی به تغییر استعاره‌ها نیز باید توجه کرد. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که تغییر در برخی از استعاره‌ها می‌تواند شاخصی باشد برای ارزیابی جنبه‌هایی از تحولات اجتماعی و فرهنگی و شاید علت اصلی کنده تغییر مفهوم و نقش استعاره‌ها به این واقعیت مربوط می‌شود که با زندگی اجتماعی و روزمره ما سخت درهم‌تنیده‌اند و جداکردن آن‌ها به توانایی انتزاعی قوی‌تری نیاز دارد. به هر حال، هر استعاره پس از آن که بنا به ضرورتی در جامعه شکل گرفته و اغلب بر اثر نیاز گوینده به این نوع ضابطه‌بندی بر زبان آورده می‌شود و هدف از کاربرد آن خلق فضایی خاص در ذهن شنونده است؛ فضایی که از جنبه‌های شناختی و هیجانی بسیار قوی برخوردار باشد و بتواند با نزدیک کردن ذهن شنونده به ذهن گوینده، اشتراک نظر پدید آورد (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۲۱).

پایه‌های تجربی از اجتماعی به اجتماع دیگر متفاوت است و همین تفاوت است که موجب شکل‌گیری استعاره‌های مفهومی مختلف در فرهنگ‌های گوناگون می‌شود. همچنین پایه‌های استعاره بر رفتار و اعمال ما به شکل‌های مختلف تأثیر می‌گذارد و از این رهگذر انتخاب این استعاره‌ها که ما با آن‌ها زندگی می‌کنیم خواه آگاهانه و خواه ناآگاهانه، نظام ادراکی ما را توضیح می‌دهد. در حقیقت این ساخته‌های زبانی، معانی دقیقی برای ارزیابی ارزش‌ها و نگرش‌های اساسی فرهنگی ما به دست می‌دهند (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۰).

۲-۳. کارکرد شناختی استعاره

استعاره‌ها از آن بابت که انسان را به تأمل وامی‌دارند، کل وجود فراگیر به ویژه حیطه‌های عاطفی، روانی- حرکتی و شناختی او را در ارتباط با هم و برای نیل به شناخت فعال می‌نمایند. از تحقیقات و یافته‌های بین رشته‌ای برای حل مسأله و نیل به هدف کمک می‌گیرند. استعاره از منظرهای دیگر هم معرفت‌بخش و شناخت‌افزاست. دیویدسن^۸ که منکر جنبه معرفت‌بخشی استعاره است بر ویژگی تحریکی، انگیزشی، برجسته‌سازی و جلب توجه آن که از جمله مسائل یا عوامل مؤثر بر شناخت و یادگیری هستند، تأکید می‌نماید. علاوه بر این استعاره از آن بابت که زبان و تفکر را سازمان‌دهی می‌کند و موجبات رشد و پرورش آن‌ها را فراهم می‌نماید، فرایندی واقعیت‌آفرین بوده و در شناخت واقعیت به فرد کمک می‌کند؛ ضمیر هوشیار و ناهشیار را به هم پیوند می‌دهد و باعث می‌شود که مفاهیم، واژه‌ها اصطلاحات، عبارات، جمله‌ها و... از زوایا، جوانب و مناظر گوناگون بررسی شوند؛ مانع نگرش تک‌بعدی می‌شود و کارکرد شناختی دارد. بررسی نظرگاه‌های گذشته نشان می‌دهد که نمی‌توان با توجه به معنای لغوی و تحت الفظی کلمات به کار گرفته در استعاره و یا ساخت دستوری آن، اثربندی آن را تبیین کرد (قاسم زاده، ۱۳۹۲: ۱۴).

۲-۴. استلزام‌های استعاری

در دنیای ذهنی انسان، تطابق‌های فراوانی میان حوزه‌های مبدأ و مقصد یافت می‌شود. ما اطلاعات گسترده‌ای درباره این حوزه‌ها و اجزای سازنده آن‌ها داریم. این آگاهی عمیق، بازتاب روزمره و درک دقیق ما از جهان است. به عنوان مثال، دانش وسیعی در مورد ساختمان‌ها، مواد غذایی، سفر، جنگ و ظروف داریم. هنگامی که دانشی مضاعف درباره یک مبدأ بر مقصد منطبق می‌شود، برای تمایز آن از دیگر تطابق‌ها، آن را استلزام استعاری می‌نامیم. بررسی استعاره‌های مفهومی نشان می‌دهد که بسیاری از استعاره‌ها اطلاعات بیشتری را از حوزه‌های مبدأ به مقصد منتقل می‌کنند. به بیان دیگر، استلزام استعاری ویژگی مشترک استعاره‌های مفهومی است. «استعاره مباحثه، سفر است را در نظر بگیرید: عناصر سازه‌ای این استعاره عبارت است از اینکه سفر در طول یک مسیر اتفاق می‌افتد. مسیر سفر بر پیشرفت بحث منطبق است. با این حال ما اندکی اطلاعات اضافه در مورد سفر داریم؛ اینکه می‌توانیم از مسیر خارج شویم. این امر خود را در استلزام استعاری بدین صورت نشان می‌دهد که ما می‌توانیم از مسیر بحث منحرف شویم. در این مورد، ما بخشی از دانش اضافی خود درباره سفر را به کار گرفته‌ایم تا یک ویژگی بالقوه بحث را درک کنیم». (کوچش، ۲۰۱۰: ۱۷۵)

8 Davidson

۲-۵. برنامه درسی دوره اول متوسطه

آموزش متوسطه مرحله‌ای از آموزش و پرورش است که طی آن، دانش‌آموزان باید به افرادی مستقل و مسئول مبدل شوند. در این مرحله دانش‌آموزان علم و مهارت لازم برای ورود به زندگی آینده خود را کسب می‌کنند. این مقطع آموزشی حداقل بین آموزش ابتدایی و عالی است و سنین ۱۱-۱۲ سالگی تا ۱۷-۱۸ سالگی را در بر می‌گیرد. دوره متوسطه با تعریفی که ارائه شد، شامل دوره راهنمایی تحصیلی و دوره دبیرستان در ایران می‌باشد.

با آغاز و گسترش آموزش رسمی در ایران، تهیه و تدوین مواد درسی مناسب در قالب کتاب‌های درسی برای دوره‌های مختلف همواره یک مسأله مطرح بوده است (رضایی، ۱۳۸۵: ۲۸۸). زیرا کتاب‌های درسی یکی از عوامل تعیین‌کننده و مؤثر در فرایند یاددهی و یادگیری به شمار می‌روند و دلیل آن هم این است که یادگیرندگان محتوای آن‌ها می‌توانند قابلیت‌های ذهنی و مهارت‌های فکری خود را توسعه دهند (نوروززاده و محرمزاده، ۱۳۸۵: ۲۳۵).

برنامه درسی فارسی دوره متوسطه اول، از مهم‌ترین برنامه‌های درسی است که از یک سو با دوره ابتدایی و متوسطه و از سوی دیگر با سایر برنامه‌های درسی این دوره ارتباط معناداری دارد؛ به گونه‌ای که ذهن و زبان دانش‌آموز را نسبت به دنیای یاددهی و یادگیری علوم پویاتر و گویاتر می‌کند.

برنامه درسی فارسی راهنمایی در سال ۱۳۷۲ با شکل و ساختاری کاملاً اجرایی - آزمایشی، وارد چرخه آموزشی کشور شد. کتاب‌های فارسی موجود که بر مبنای طرح تفضیلی فارسی دوره متوسطه اول تهیه و سازمان‌دهی شده بود، به نوبه خود تحول عظیمی را در حوزه آموزش زبان و ادبیات فارسی ایجاد کرد و با رویکردی کاملاً نوین در اختیار معلمان و دانش‌آموزان قرار گرفت.

۲-۶. شیوه تجزیه و تحلیل استعاره‌های مفهومی در کتاب‌های فارسی متوسطه اول

برای جمع‌آوری این بخش از تحقیق، نخست متون کتاب‌های فارسی متوسطه اول مورد بررسی قرار گرفت و شواهد زبانی که شامل استعاره‌ها بود جمع‌آوری شد. سپس استعاره‌ها بر اساس حوزه‌های مبدأ دسته‌بندی شدند. در این قسمت استعاره‌هایی که با حوزه‌های مبدأ نامتعارف بیان شده بودند کنار گذاشته شدند. در مرحله پایانی، نتیجه دسته‌بندی‌ها را مطابق تقسیم‌بندی لیکاف و جانسون در انواع استعاره‌ها براساس کارکرد شناختی آن‌ها در سه دسته استعاره‌های جهتی، هستی‌شناختی و ساختاری تقسیم‌بندی شدند.

۲-۶-۱. استعاره‌های جهتی

استعاره‌های جهتی نوعی از استعاره‌های مفهومی هستند که در آن‌ها از جهت‌ها و موقعیت‌های فضایی برای درک و بیان مفاهیم انتزاعی استفاده می‌شود. این استعاره‌ها معمولاً از تجربیات جسمانی و فضایی ما نشأت می‌گیرند و به ما کمک می‌کنند تا مفاهیم پیچیده را بهتر درک کرده و بیان کنیم. لیکاف در کتاب *استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم* به پژوهشی از ویلیام نگلی اشاره می‌کند که «در آن استعاره‌های جهتی بالا و پایین به شکل گسترده بررسی شده است. در بحثی از این نقل قول، استعاره خوبی بالاست و بدی پایین است مطرح می‌شود. نویسنده اشاره می‌کند شادی، سلامتی، کنترل و چیزهایی که برای انسان خوب هستند، در بافت شناختی انسان، در جهت بالا جهت‌دهی می‌شوند» (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۲۷). استعاره‌های جهتی در میان فارسی‌زبانان هم دیده می‌شود. نقش شناختی استعاره‌های جهتی در این است که به یک مجموعه هدف انتزاعی در نظام مفهومی ما انسجام می‌دهند. نام استعاره جهتی از این واقعیت ناشی می‌شود که اکثر این استعاره‌ها با جهت‌گیری‌های فضایی پایه انسان، مانند بالا، پایین، مرکز، پیرامون و مانند آن سر و کار دارند (کوچش، ۲۰۱۰: ۷۱).

نمونه‌هایی از استعاره‌های جهتی کتاب‌های فارسی دوره اول متوسطه:

در متن «شو خطر کن» (فارسی نهم: ۵۵) چنین آمده: *امیر خراسان را پرسیدند که تو فردی فقیر و بی‌چیز بودی و شغلی پست داشتی، به امیری خراسان چون افتادی؟ گفت: هر روز بر شوکت و شکوه و لشکر من افزوده می‌گشت و اندک اندک کار من بالا گرفت.*

واژه «پست» نشان‌دهنده جایگاه شغل است. در این جمله برای نشان دادن بی‌اهمیت بودن شغل از استعاره جهتی استفاده شده است. در عبارت «کار من بالا گرفت» هم از «بالا» برای نشان دادن «پیشرفت و ترقی» استفاده شده است، امروزه نیز برای ترقی دادن مرتبه کسی و متعالی ساختن از فعل «بالا بردن» استفاده می‌شود.

در متن «چشمه معرفت» (فارسی هفتم: ۲۰-۲۱) چنین آمده: *درختان سرسبز باغ و صحرا را دیدم که شاخه دست‌های خویش را به آسمان برافراشته بودند و دعا می‌کردند:*

به فصل خزان در نبینی درخت که بی برگ ماند ز سرمای سخت
برآرد تهی دست‌های نیاز ز رحمت نگردد تهی دست باز
همه طاعت آرند و مسکین نیاز بیا تا به درگاه مسکین‌نواز
چو شاخ برهنه برآریم دست که بی‌برگ از این بیش نتوان نشست

در باور بسیاری از فرهنگ‌ها جایگاه خداوند و فرشتگان در آسمان است. این عقیده، باعث شده تا ما خوبی‌ها و زیبایی‌ها را در مقام «بالا» تصور کنیم و برای «دعا کردن» دست‌های خود را به آسمان بيفرازیم و حتی در تخیل شاعرانه نیز درختان انسان‌هایی تصور شده‌اند که شاخه‌های خود را برای دعا به آسمان برافراشته‌اند.

حوزه مبدأ	حوزه مقصد
شغل پست	بی‌ارزش بودن
بالاگرفتن کار	پیشرفت و ترقی

در استعاره‌های جهتی فرد میان یک مفهوم انتزاعی با یک جهت فیزیکی رابطه متقابل برقرار می‌کند. این جهت‌های مکانی از این حقیقت ناشی می‌شوند که ما دارای بدنی با کارکردی خاص در محیطی فیزیکی هستیم. استعاره‌های جهتی به «مفاهیم»، جهت مکانی می‌بخشند. به عنوان مثال استعاره «شادی بالاست» و «غم پایین است» در ذهن گویشوران زبان فارسی چنین استعاره‌هایی را ایجاد می‌کنند: از شادی دارم پرواز می‌کنم. توی ابرها سیر می‌کند. افتادم تو هچل. در واقع به نظر می‌رسد آنچه به نوعی خوب و مطلوب است «بالا است» و هر چیز که ناپسندیده است و نامطلوب است «پایین است». تمام استعاره‌های بررسی شده، از زیر ساخت مفهومی استعاره «بالا خوب است» و «پایین بد است» می‌گردند. در بررسی کارکرد شناختی این نوع استعاره می‌توان چنین نتیجه گرفت که وجود این گونه از استعاره در کتاب‌های درسی دانش‌آموزان می‌تواند اثرات آموزشی مثبتی داشته باشد. چراکه با توجه به نظریه‌های شناختی استعاره مفهومی می‌توان گفت دانش‌آموزان با درک مفهوم انتزاعی «خوب» با جهت فیزیکی «بالا» خودآگاه یا ناخودآگاه می‌آموزند که برای رسیدن به هدف‌های «خوب» در حرکتی «رو به بالا» نیاز به «ایستادگی و مقاومت» دارند.

۲-۶-۲. استعاره‌های هستی‌شناختی

استعاره‌های هستی‌شناختی، خیلی کم‌تر از استعاره‌های مفهومی در ساختاردهی مفاهیم هدف به ما کمک می‌کنند. ظاهراً نقش شناختی آن‌ها صرفاً ارائه یک موقعیت هستی‌شناختی جدید به مقوله‌های عام انتزاعی هدف و خلق هستی‌های انتزاعی جدید است. این بدان معناست که ما تجربه‌های خود را برحسب اجسام، مواد و ظرف‌ها به‌طور کلی می‌فهمیم، بدون این‌که

مشخص کنیم کدام نوع جسم، ماده یا ظرف مورد نظر است. این وظیفه استعاره ساختاری است که یک ساختار مفصل را برای مفاهیم انتزاعی فراهم کند (کوچش، ۲۰۱۰: ۶۹). برای درک بهتر این نوع استعاره، این مقوله را در چهار بخش ماده انگاری، حوزه گیاهان، انسان انگاری و جاندارانگاری بررسی می‌شود:

الف) ماده‌انگاری

بر اساس زبان‌شناسی شناختی انسان هرگاه نتواند تجربیات خود را به طور عینی معرفی و تبیین نماید آن را جسمی‌سازی می‌کند و از این جسمی‌سازی که بر مبنای واقعیات ملموس وجود خود او یا دنیای اطراف او شکل گرفته، تصویرسازی کرده و اطلاق معنا می‌کند.

کوچش در این باب می‌گوید کاربرد ماده‌انگاری در ساخت استعاره‌های مفهومی کمی‌سازی مفاهیم انتزاعی است که با برجسته‌سازی جنبه‌هایی از تجربه فردی از واقعیات عینی و ملموس است مثلاً، با درک «ترس» به‌مثابه «یک جسم» می‌توانیم به کمک زبان به ترس من یا ترس شما اشاره کنیم (کوچش، ۲۰۱۰: ۷۰).

در متن «امام خمینی» (فارسی هفتم: ۱۲۳) چنین آمده: *انقلاب اسلامی ایران به پیروزی نزدیک شد.*

در حقیقت «انقلاب اسلامی» جسمی تصور شده که می‌تواند نزدیک شود یا دور شود. نمونه‌های دیگری هم در کتاب فارسی وجود دارد که فارسی‌زبانان به‌طور متداول از آن‌ها استفاده می‌کنیم.

در متن «نوجوان باهوش» (فارسی هشتم: ۶۶) چنین آمده: *حاصل ماه‌ها پشت در نشستن و از سرما لرزیدن و دزدکی به درس گوش‌دادن، دانش دست و پا شکسته‌ای بود که اندک‌اندک در قلک ذهنش جمع شده بود.*

ما همواره درک درستی از «ذهن» نداریم، اما آن را با تصویرسازی «یک جسم» در عبارت «قلکِ ذهن» درک می‌کنیم؛ به این ترتیب تلاش می‌کنیم با استفاده از نگاشت‌هایی که بین «ذهن و قلک» وجود دارد آن را بهتر درک کنیم. هم ذهن و هم قلک هر دو گنجایش دارند، ما می‌توانیم چیزهایی را در «قلک» ذخیره کنیم و همین‌طور در «ذهن». این وجوه مشترک به ما کمک می‌کند تا مفهوم ذهن برای ما قابل‌تصورتر باشد.

در شعر «بُود قدر تو افزون از ملائک» (فارسی نهم: ۱۱۸) چنین آمده:

لباسی دوختم بر قامت دل ز پود محنت و تار محبت

«محنت و محبت» دو مفهوم ذهنی‌اند، اما با استفاده از کلمات «پود و تار» مفهوم‌سازی شده‌اند و «دل» همچون انسانی تصور شده که بر قامتش لباسی دوخته شده است.

در شعر «کار و شایستگی» (فارسی نهم: ۲۶) چنین آمده:

چو بفروختی از که خواهی خرید متاع جوانی به بازار نیست

جوانی یک مفهوم ذهنی است و متاع و کالا یک مفهوم عینی است برای درک گران‌قیمت بودن و باارزش بودن جوانی ترکیب متاع جوانی این تصویرسازی را برای ما ایجاد کرده است. بی‌شک شکل‌گیری نظم استعاری در ذهن انسان‌ها، به گذشته‌های بسیار دور برمی‌گردد. هر ملتی با پیشینه فرهنگی و اعتقادی که دارد استعاره‌های خاصی را می‌سازد.

در شعر «علامه محمد اقبال لاهوری» (فارسی نهم: ۱۱۷) چنین آمده است:

حلقه گرد من زنید ای پیکران آب و گل آتشی در سینه دارم از نیاکان شما

«عشق» یک مفهوم ذهنی است و آتش یک مفهوم «عینی». برای درک استعاره مفهومی «عشق» باید از تصویرسازی «عشق، آتش است» استفاده کنیم. نمونه‌هایی از این دست در ادبیات عرفانی ما نمونه‌های قابل توجهی دارد:

بر سر آتش تو سوختم و دود نکرد / آب بر آتش تو ریختم و سود نکرد (مولوی، کلیات شمس: غزل ۸۶۹)؛

سینه از آتش دل در غم جانانه بسوخت/ آتشی بود در این خانه که کاشانه بسوخت (حافظ: غزل ۱۷)
آتش آن نیست که از شعله او خندد شمع / آتش آن است که در خرمن پروانه زندند (حافظ: غزل ۱۸۴).

ب) حوزه گیاهان

یکی از مأنوس‌ترین حوزه‌های مبدأ که می‌تواند در مفهوم‌سازی بسیار کمک کند درختان و گیاهان است. انسان از ابتدای خلقتش در کنار درختان و گیاهان زندگی کرده و با شاخه، برگ، ریشه، عملکرد، رشد و پرورش آن کاملاً آشناست. در کتاب‌های درسی نیز نمونه‌های بسیاری برای این حوزه از استعاره هستی‌شناختی می‌توان ذکر کرد.

در شعر «با بهاری که می‌رسد از راه» (فارسی هفتم: ۳۷) چنین آمده:

با بهاری که می‌رسد از راه / سبز شو، تازه شو، بهاری شو

مثل یک شاخه گل جوانه بز / مثل یک چشمه سار جاری شو

در متن «زیبایی شکفتن» (فارسی هفتم: ۳۹) چنین آمده: نوشتن به خط خوش و یادگیری مهارت‌های دلنشین هنری و آفریدن نوشته‌ها و تصاویر زیبا، زندگی را از شکوفه‌های محبت و امید به آینده، سرشار می‌سازد.

در متن «سفر شکفتن» (فارسی هشتم: ۳۹) چنین آمده: و زندگی خود را سرشار از طراوت و شادابی و شکوفایی کنیم.

وقتی استعاره‌ای را به کار می‌بریم، در حقیقت یک نظام فکری را از عنصری به عنصر دیگر منتقل می‌کنیم: وقتی می‌گوییم «جوانی، بهار زندگی است؛ کم‌وبیش قسمتی از نظام مفهومی بهار را به جوانی منتقل می‌کنیم: خصوصیاتمانند سرسبزی و نشاط، طراوت و زاینده‌گی و زودگذربودن (قاسم‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۰۷). در حوزه گیاهان نیز از شباهت‌های میان آن‌ها با زندگی و عمر بهره می‌گیریم. وقتی از رویش، شکوفایی، طراوت، شادابی، ثمره و ریشه صحبت می‌شود در حقیقت عناصری از زندگی به عناصری از درخت تشبیه شده است.

در شعر «آزادگی» (فارسی هشتم: ۵۵) چنین آمده:

لنگ لنگان قدمی بر می‌داشت / هر قدم دانه شکری می‌کاشت

توجه به نگاشت‌های مبدأ، این تصویر را در ذهن خواننده ایجاد می‌کند که همان‌طور که «دانه» کاشته می‌شود و بسیار می‌گردد، «شکر» هم باعث افزایش نعمت می‌شود و چون این مفهوم برای ذهن ما آشناست از شنیدن آن لذت می‌بریم.

ج) جاندار انگاری

در تفکر بشر قدیم که هنوز در ادبیات زنده و رایج است همه چیز جاندار تلقی می‌شد: باد می‌آمد و شب می‌رفت یا خورشید می‌آمد و می‌رفت... بقایای این بینش کهن هنوز در زبان روزمره هست و چنان عادی شده است که توجه را جلب نمی‌کند (شمیسا، ۱۳۸۷: ۷۱).

در عقاید پیشینیان ما بوده است که رذایل اخلاقی مانند حرص و طمع و حسد و خشم و دروغ رفتارهایی هستند که می‌توانند مانند آتش باشند یا مانند حیوانی خطرناک. امام علی (ع) می‌فرماید: آزمندی مرکب رنج است (غررالحکم: ۲۸۰).

در متن «شیر حق» (فارسی هشتم: ۸۲) چنین آمده:

شیر حقم نیستم شیر هوا / فعل من بر دین من باشد گوا

و متن «سیرت سلمان» (فارسی، نهم: ۱۰۴) چنین آمده:

اول آنکه تکبر از من دفع شود؛ دوم آنکه دل تو، خوش شود؛ سوم آنکه از عهده حفظ رعیت، بیرون آمده باشم.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، «تکبر» مانند حیوانی مودی معرفی شده که باید از انسان دور شود؛ البته این مفهوم‌سازی با

وجود اینکه در متون نظم و نثر کهن ما به فراوانی وجود دارد در کتاب درسی خیلی چشمگیر نیست. موضوع دیگری که باید در اینجا به آن دقت کرد محور هم‌نشینی کلمات است. کلمات واحدی به خاطر هم‌نشینی با واژه‌های دیگر، مثبت یا منفی جلوه می‌کنند. وقتی ما «شیر حق» را می‌شنویم، شجاعت و دلاوری حضرت علی (ع) را به یاد می‌آوریم؛ در حالی که وقتی واژه «شیر» با کلمه «هوا» هم‌نشین می‌شود، معنی هواپرستی افراطی و یک اخلاق رذیله را تداعی می‌کند. «هوا و هوس» یک مفهوم انتزاعی است که می‌تواند مانند یک شیر خطرناک باشد.

انسان اندکی بعد از تولد، به شناخت محیط پیرامون خود می‌رسد و جهان طبیعی را باز می‌یابد. حیوانات را می‌شناسد و به آن‌ها عشق می‌ورزد. کودکان بدون اینکه ماهیت حیوانات را خوب بشناسند یا حتی ضرورتی برای شناخت ماهیت آن‌ها بدانند دوست دارند با آن‌ها بازی کنند و قطعاً زندگی و داستان‌های مربوط به آن‌ها برای بچه‌ها بسیار لذت بخش است (شریفی، ۱۳۸۹: ۴۸).

در زبان و ادبیات و فرهنگ ما پرندگان جایگاه بالاتری نسبت به بقیه حیوانات دارند. هدهد نماد پیام‌رسانی، کبوتر نماد صلح و عقاب نماد بلندپروازی و تیزبینی می‌باشد. در شعر «پرواز» (فارسی نهم: ۳۲) چنین آمده:

در پيله تا به کی، برخویشتن تنی؟
پرسید کرم را مرغ از فروتنی
هم‌سال‌های من پروانگان شدند
جستند از این قفس، گشتند دیدنی
اینک تو را چه شد، کای مرغ خانگی
کوشش نمیکنی پری نمی‌زنی

و متن «قلم سحرآمیز» (فارسی هشتم: ۷۱) چنین آمده:

ای هدهد صبا به سبا می‌فرستمت
بنگر کنز کجا به کجا می‌فرستمت
حیف است طائری چو تو در خاکدان غم
زین جا به آشیان وفا می‌فرستمت

به کارگیری واژه «مرغ» برای انسان که در حال طی کردن مسیر به سمت خداست در متون عرفانی به صورت قراردادی درآمده است در این استعاره استلزام‌های حوزه پرواز به استلزام‌های حوزه سلوک منطبق می‌شود (بابایی، ۱۳۹۵: ۱۶۵). در واقع روح انسان نیز بارها در تعبیر مختلف به پرنده‌ای که در قفس حبس شده است، چنان‌که مولانا می‌فرماید: مرغ باغ ملکوتم نی‌ام از عالم خاک / چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم.

حوزه مبدأ	حوزه هدف
پرنده	اوج گرفتن / رسیدن
گنجشک	تلاش برای کمال
مرغ	به کمال رسیدن

در پس‌زمینه ذهنی ما انسان‌ها چنین استعاره‌ای نقش بسته که «بالا خوب است»؛ «پایین بد است». شاید یکی از دلایلی است که باعث شده ما «مرغ‌ها» را به صورت کلی مثبت و «جانوران» را به صورت کلی منفی تلقی کنیم (بابایی، ۱۳۹۵: ۱۳۳).

ما مورچه را موجودی می‌شناسیم که تمام طول سال مشغول جمع کردن دانه و ذخیره کردن آن در لانه خود است. مورچه از نظر ما در همان دنیای محدود و کوچک خود تمام عمر خود را سپری می‌کند و جز انبار کردن غذا و درست کردن حفره‌های تودرتو درون زمین هدف دیگری ندارد.

در متن «عجایب صنع حق تعالی» (فارسی نهم: ۱۹) چنین آمده:

اگر خواهی به درجه مورچه قناعت کنی می‌باش و گرنه، راهت داده‌اند تا در بستان معرفت حق تعالی، تماشا کنی.

حوزه مبدأ	حوزه هدف
مورچه	کوچکی و حقارت
گرگ و گوسفند	درنده خو بودن و دوست
مار	آسیب

این شناخت ما از مورچه باعث می‌شود ما صفتی را به آن نسبت دهیم و افرادی را که در روزمرگی خود غرق شده‌اند و به فکر تعالی و رسیدن به کمال انسانی نیستند را به مورچه شبیه کنیم.

در ادبیات ایران و جهان حیوانات نمادهایی هستند که شاعران و نویسندگان بارها از آن‌ها برای بیان مقاصد خود بهره برده‌اند. «شیر» که نماد شجاعت و قدرت است در کتاب‌های فارسی متوسطه اول در بین تمام اسامی حیوانات که بررسی شد بسامد بالایی داشت و در سه عنوان کتاب، چهارده بار بسامد و تکرار داشته است.

در (هم‌زیستی با مام میهن، نهم: ۶۱) چنین آمده: *ملت ایران یک‌صد/ چونان شیر می‌غزند و مانند فردوسی ندای واحدی در می‌آورند که:*

ندانی که ایران نشست من است؟ / جهان سربه‌سر زیر دست من است؟

همه یکدلانند یزدان شناس / به نیکی ندارند از بد هراس

دریغ است ایران که ویران شود / کنام پلنگان و شیران شود

چو ایران نباشد تن من مباد / در این بوم و بر زنده یک تن مباد

همه سربه‌سر تن به کشتن دهیم / از آن به که کشور به دشمن دهیم

عبارت «چونان شیر می‌غزند» حوزه مبدأ «شیر» است که بر حوزه هدف «شجاعت و قدرت» دلالت می‌کند. اما در مثال دوم «پلنگان و شیران» حوزه مبدأ خطرناک بودن را برای حوزه هدف «دشمن» تعریف می‌کند.

منابع موجود در پهنه ادب فارسی مانند کلیله و دمنه، مثنوی معنوی و بوستان سعدی سرشار از حکمت و مفاهیم غنی عرفانی و اسلامی است که از این نوع استعاره بهره فراوان برده است که در صورت بازنویسی شدن می‌تواند برای نوجوانان آموزنده و قابل درک باشد.

د) انسان‌نگاری

نوعی استعاره هستی‌شناختی است که در آن ویژگی‌های انسانی به غیر انسان‌ها اطلاق می‌شود. این استعاره‌های هستی‌شناختی را واضح‌ترین نوع استعاره می‌دانند (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۳۳). گاهی اشیاء فیزیکی شخصیتی تلقی می‌شوند، با استفاده از این فرایند می‌توانیم بسیاری از موجودات غیرانسانی را برحسب انگیزه‌ها، مشخصات و فعالیت‌های انسانی درک کنیم؛ نمونه‌هایی چون «سرطان زندگی او را گرفت»؛ «بزرگترین دشمن آزادی، جهالت است» (قاسم‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۰۹) که نمونه‌های پرکاربرد گفتار روزانه است.

در متن «چشمه معرفت» (فارسی هفتم: ۱۸)، متن «با بهاری که می‌رسد از راه» (همان: ۳۷) و متن «آفرینش» (فارسی نهم: ۳)؛ روح، زندگی، عقل و اندیشه مفهیمی هستند که انسان تصور شده‌اند و از ویژگی‌های انسانی مانند فهمیدن، لبخند زدن، حیران شدن آرام و قرار نداشتن برای تصویرسازی و درست کردن مفاهیم جدید استفاده شده است. در متن «عجایب صنع حق تعالی» (فارسی نهم: ۱۷)، بشر برای درک مفاهیم ماورایی در زبان به این روش متوسل شده است و استعاره مفهومی «خدا، انسان است» به همین مطلب اشاره دارد.

چنان که پیش‌تر نیز اشاره شد سازوکارهای انسان‌انگاری مانند دیگر استعاره‌هاست. اما نقش آن دادن هویت انسانی به پدیده‌های غیر انسانی است، تا از این رهگذر بتوان درباره ابعاد مختلف آن پدیده‌ها صحبت کرد. استعاره «خدا، انسان است» نیز همچون استعاره‌های هستی‌شناختی دیگر تنها یک صنعت ادبی نیست؛ بلکه از اصول استعاره شناختی استفاده می‌کند تا در پوشش مفهومی استعاری انتقال معنی را سهولت بخشد. چراکه گاه برای رسیدن به معنا راهی جز توسل به تظاهرات و نمودهای زبانی نیست. انسان‌انگاری به ما این امکان را می‌دهد که دانش مربوط به خود را برای فهم دیگر جنبه‌های جهان، مانند زمان، مرگ، نیروهای طبیعی، اجسام بی‌جان و مانند آن‌ها به کار ببریم (کوچش، ۲۰۱۰: ۹۷).

۳-۶-۲. استعاره‌های ساختاری

در این نوع استعاره حوزه مبدأ یک ساختار غنی از دانش را برای حوزه مقصد فراهم می‌کند؛ به عبارت دیگر نقش شناختی این استعاره‌ها این است که گویندگان را توانا می‌سازند تا مقصد (الف) را از طریق ساختار مبدأ (ب) بفهمند (کوچش، ۲۰۱۰: ۶۷). استعاره‌های ساختاری بررسی شده در کتاب‌های فارسی متوسطه اول با ساختار مفهومی مانند زمان، زندگی و عاطفه سر و کار دارند:

در استعاره مفهومی «زمان، حرکت است»، فهم زمان بسیار دشوار است در این نمونه از استعاره ما زمان را جسمی تصور می‌کنیم که در حال حرکت است. این حرکت در فرهنگ‌ها و جوامع مختلف می‌تواند بر حسب نگاه گویندگان متفاوت باشد در پاره‌ای جوامع نگاه به زمان نگاه عمودی است و در برخی دیگر نگاه افقی بر حرکت زمان وجود دارد. ما زمان را بر حسب چند عنصر پایه می‌فهمیم: اجسام فیزیکی، محل آن‌ها و حرکت آن‌ها (کوچش، ۲۰۱۰: ۶۷). نمونه‌های آن در متن «زندگی همین لحظه‌هاست» (فارسی هشتم: ۶۵) و متن «سفر شکفتن» (فارسی هشتم: ۳۷) و متن «دروازه‌ای به آسمان» (فارسی نهم: ۹۳) مشاهده می‌شود.

در استعاره مفهومی «وقت، طلا است» نیز وقت در ارزشمندی طلا محسوب می‌شود. یکی از مهم‌ترین توصیه‌هایی که به انسان می‌شود درباره غنیمت شمردن زمان و از دست‌ندادن فرصت‌هاست در متن «زندگی همین لحظه‌هاست» (فارسی هفتم: ۶۵)، متن «راه خوشبختی» (فارسی هشتم: ۱۱۹) به ارزشمندی و غنیمت شمردن فرصت به صورت مستقیم اشاره کرده است.

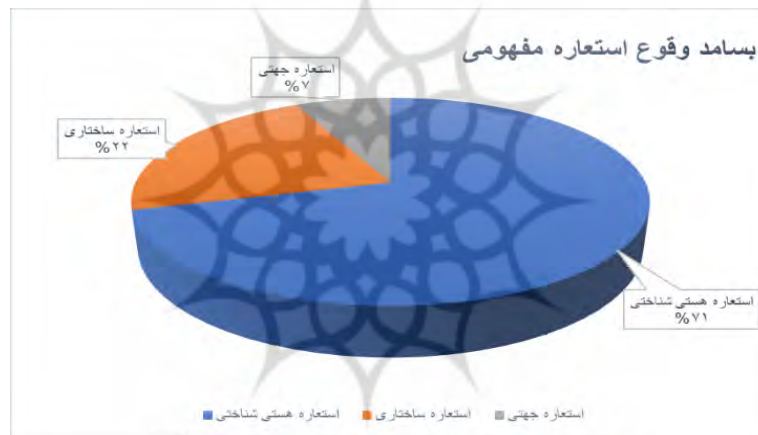
در استعاره مفهومی «زندگی، سفر است» دلیل این که ما برای «زندگی» از حوزه مفهومی «مسافرت» استفاده می‌کنیم؛ این است که مفهوم عینی «مسافرت» به ما کمک می‌کند تا مفهوم انتزاعی «زندگی» را راحت‌تر درک کنیم. استعاره «زندگی سفر است» یک استعاره کاملاً قراردادی و مرسوم است و در گفتار روزمره مردم به صورت‌های مختلف نمودار می‌شود؛ در متن «ستایش» (فارسی هفتم: ۹) چنین آمده: // الهی دانایی ده که از راه نیفتیم و بینایی ده که در چاه نیفتیم. زندگی سفر تلقی شده است سفری است که در مسیر این سفر، امکان گم‌شدن یا خارج شدن از راه اصلی وجود دارد. در واقع در این نگرش زندگی سفری است که با تولد آغاز می‌شود و با مرگ به پایان می‌رسد. اعتقاد ما این است که این سفر، بسیار کوتاه است و ما باید همسفران خوبی برای انسان‌های دیگر باشیم. انطباق مراحل مختلف سفر به مراحل مختلف زندگی به ما کمک می‌کند مفاهیم را با زبان ساده‌تر و قابل فهم‌تری بیان کنیم.

در استعاره «روشنایی خوب است» و «تاریکی بد است» روشنایی و تاریکی نیز از جمله تجربه‌های بنیادی انسان هستند. غالباً ویژگی‌های روشنایی و تاریکی، وقتی ما استعاری صحبت می‌کنیم یا می‌اندیشیم، به مثابه شرایط آب و هوایی ظاهر می‌شوند. مانند: ابری از سوء ظن و بدگمانی (کوچش، ۲۰۱۰: ۴۶). متن «ستایش» (فارسی هفتم: ۹) نشان می‌دهد استعاره «نور و روشنایی خوب است» و «تیرگی و سیاهی بد است» باعث مفهوم‌سازی حوزه‌های مقصد می‌شود:

از ظلمت خود رهایی/م ده/ با نور خود آشنایی/م ده

لیکاف و جانسون نیز در کتاب *استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم* اذعان داشته‌اند که تقسیم‌بندی‌های استعاره مفهومی باید مورد تجدید نظر قرار گیرد. در تحقیقات دیگری نیز که توسط افراد متفاوت انجام شده است به این اشاره شده که این تقسیم‌بندی خیلی دقیق نیست و گاهی یک استعاره را می‌شود در مثلاً استعاره ساختاری و استعاره هستی‌شناختی گنجانند. در این تحقیق نیز بارها به این مورد برخورد شد که استعاره‌ای را که در بحث ساختاری بررسی کردیم می‌شد از دید استعاره هستی‌شناختی هم مورد بررسی قرار داد. ولی سعی شد حتی الامکان از تکرار شاهد مثال‌ها و بحث و بررسی آنها پرهیز شود. تمام مثال‌ها در تقسیم‌بندی‌هایی که از منابع معتبر استخراج شده بود گنجانده شدند. دامنه وسیع استعاره مفهومی و گستردگی آن بی‌شک باعث شد که بعضی از مطالب مرتبط در طول تحقیق مغفول باقی بمانند. مثلاً بحث کنایه از کتاب‌های درسی در حدود ۱۱۷ مورد استخراج شده بود، که برای حیات و بالندگی زبان اهمیت خاصی دارند و جا داشت به صورت جداگانه مورد بررسی قرار گیرد.

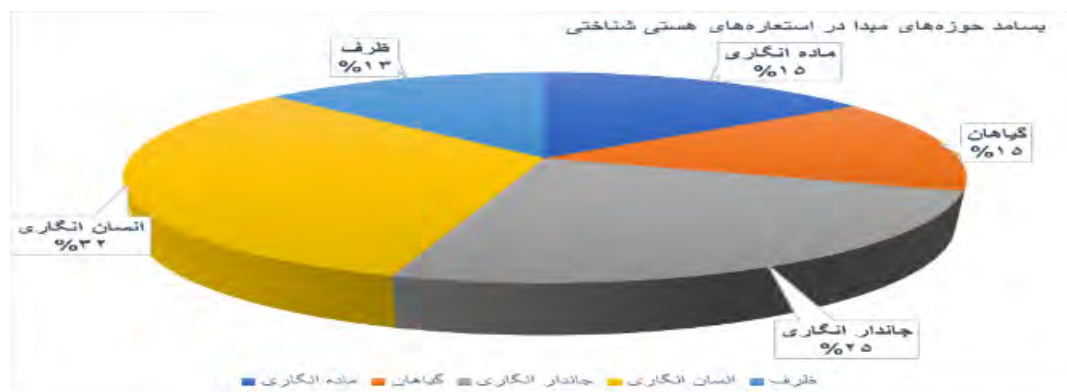
استعاره‌های استخراج شده از کتاب‌های فارسی در طول تحقیق به ۴۷۶ استعاره رسید. که مطابق نمودار، استعاره‌های هستی‌شناختی با ۲۳۷ مورد و (۷۱٪) بیشترین تعداد استعاره را شامل شدند. استعاره‌های ساختاری با ۱۰۵ مورد و (۲۳٪) و استعاره‌های جهتی با ۳۴ مورد و (۷٪) در رده‌های بعدی بودند.



نمودار درصد بسامد انواع استعاره‌های مفهومی

مطابق با نمودار در استعاره‌های هستی‌شناختی بسامد استعاره‌های انسان‌انگاری با (۳۲٪) و جاندارانگاری با (۲۵٪) است. شاید دلیل اینکه این حوزه تا این اندازه پرکاربرد است این باشد که حوزه انسان، بدن او و جاندار بودن حوزه بسیار آشنا و ملموس برای ما می‌باشد. حوزه گیاهان و مواد با (۱۵٪) و حوزه ظرف با (۱۳٪) در رده‌های بعدی بودند. مهم‌ترین کارکردی که از استعاره‌های مفهومی با توجه به رشد شناختی دانش‌آموزان بررسی شد کارکرد انتزاعی‌زدایی این نوع استعاره‌هاست. دانش‌آموزان در سنین متوسطه اول به آن حد از رشد شناختی و ادراکی رسیده‌اند که بتوانند مفاهیم انتزاعی را در قالب استعاره‌ها و اصطلاحات و کنایه‌ها و ضرب‌المثل‌ها درک کنند. در دوره نوجوانی برای آموزش ارزش‌هایی مانند صبر و تحمل، وفاداری، اهمیت علم و دانش و قدر دانستن ارزش زمان و ارزش‌های دیگر باید استعاره‌های این حوزه را به شکل گسترده‌تری وارد کتاب‌های درسی کرد. استعاره‌های هستی‌شناختی برای این منظور کارایی بسیار خوبی دارند. زیرا به راحتی می‌توان مفاهیم انتزاعی را با این نوع استعاره عینی‌تر و ملموس‌تر نشان داد. اما باید از حوزه‌های مبدأ متعدد برای تبیین مفاهیم انتزاعی استفاده کرد.

نمودار عددی حوزه‌های مبدأ در استعاره‌های هستی‌شناختی



استعاره در همه عرصه‌ها مانند فرهنگ، سیاست، آموزش، درمان، تبلیغات و خیلی موارد دیگر بسیار تأثیرگذار است. با مطالعه اقسام استعاره و تحلیل اثرات آن در فکر و ذهن دانش‌آموزان می‌توان با گنجاندن اقسامی از استعاره که مفاهیم مورد نیاز جامعه و دانش‌آموزان در آن‌ها نهفته است باعث تأثیرات عمیقی در آنان شد.

استعاره‌های هستی‌شناختی با ملموس و عینی کردن مفاهیم انتزاعی این امکان را به دانش‌آموزان می‌دهند که توانایی درک آن‌ها را داشته باشند. استفاده فراوان از آرایه انسان انگاری به‌خصوص در پایه هفتم و گنجاندن دروس متعدد که به روش جان‌بخشی نگاشته شده است. یعنی ۵ درس از مجموع ۱۵ درس باعث تسهیل یادگیری مفاهیم در پایه هفتم شده است. این میزان در کتاب‌های فارسی هشتم، و نهم سیر به‌شدت نزولی پیدا کرده است و در عوض به شکل‌های دیگر استعاره مفهومی مانند حوزه‌های مبدأ ظرف و ماده‌انگاری بیشتر توجه شده است. در پایه نهم مخصوصاً در بیان مفاهیمی مانند زندگی، دانش، صبر و شکیبایی و خشم می‌تواند به یادگیری این مطالب کمک شایانی بکند.

۳. نتیجه گیری

با بررسی سؤالات و اهداف پژوهش نتایج به دست آمده به قرار زیر است:

۱. نقش مؤثر استعاره در امر یادگیری، اهمیت کتاب‌های درسی به عنوان مهم‌ترین ابزار یادگیری اثبات گردید. همچنین عدم توجه به تجزیه و تحلیل کتاب‌های درسی و اهمیت دوره متوسطه اول به عنوان مهم‌ترین دوره تحصیلی و شناخت انگیزه‌ای برای تحلیل استعاره‌های کتاب‌های فارسی دوره متوسطه در چارچوب زبان‌شناسی شناختی بر مبنای تقسیم‌بندی لیکاف و جانسون اثبات گردید. در بین انواع استعاره‌ها، استعاره‌های هستی‌شناختی کارکرد بیشتری نسبت به بقیه استعاره‌ها داشت. استعاره‌های موجود از کتاب‌های فارسی در طول تحقیق ۴۷۶ مورد است که در این بین استعاره‌های هستی‌شناختی با ۲۳۷ مورد و (۷۱٪) بیشترین تعداد استعاره و استعاره‌های ساختاری با ۱۰۵ مورد و (۲۳٪) و سرانجام استعاره‌های جهت‌ی با ۳۴ مورد و (۷٪) در رده‌های بعدی بودند.
۲. با داشتن اطلاعات کم نیز می‌توان از طریق استعاره هستی‌شناختی، مفاهیم مربوط به چیزهای غیرمادی، ناملموس و انتزاعی را در قالب حجم، شیء، ماده تشخیص داد و درک کرد چنانچه استعاره‌های انسان‌نگاری با (۳۲٪) و جانداران‌نگاری با (۲۵٪) و حوزه گیاهان و مواد با (۱۵٪) و حوزه ظرف با (۱۳٪) در رده‌های بعدی بودند.
۳. کتاب فارسی مهم‌ترین وسیله برای آموزش صحیح زبان فارسی جهت داشتن ارتباط مناسب با دیگران و نیز درک سایر علوم است. استفاده مناسب از انواع استعاره‌ها به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا مفاهیم ناملموس، غیر عادی، مبهم و انتزاعی را راحت‌تر درک کنند.
۴. دانش‌آموزان در دوره متوسطه اول به رشد شناختی و ادراکی رسیده‌اند و می‌توانند مفاهیم انتزاعی را در قالب استعاره‌ها و اصطلاحات و کنایه‌ها و ضرب‌المثل‌ها درک کنند و با ملموس و عینی کردن مفاهیم انتزاعی می‌توان به یادگیری و آموزش در این دوره کمک کرد. استعاره‌های هستی‌شناختی این امکان را به دانش‌آموزان می‌دهند که مفاهیم انتزاعی را در دروس مختلف راحت‌تر درک کنند. استفاده کردن از حوزه‌های مبدأ متفاوت در بیان مفاهیم هدف به ما کمک می‌کند تا بتوانیم جنبه‌های متفاوت یک حوزه هدف را بیان کنیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع:

- [۱] افراشی، آریتا (۱۳۹۷). *استعاره و شناخت*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- [۲] افراشی، آریتا. (۱۳۹۴). *استعاره‌های مفهومی در زبان فارسی؛ تحلیل شناختی و پیکره‌مدار*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. شماره دوم.
- [۳] بابایی، مونا. (۱۳۹۵). *استعاره در گفتمان صوفیه*، رساله دکتری. دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- [۴] پاشایی، محمد رضا. (۱۴۰۱). *تحلیل محتوای کتاب‌های فارسی دوره ابتدایی بر اساس ساحت‌های تربیت سیاسی و اجتماعی سند تحول بنیادین آموزش و پرورش*. پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، آبان، شماره ۸، (صص. ۲۰۵-۲۲۹).
- [۵] پاشایی، محمد رضا. (۱۴۰۰). *شنا سایی، میزان توجه به مؤلفه‌های ادبیات پایداری در برنامه درسی دوره ابتدایی*. فصلنامه برنامه درسی ایران، سال ۱۷، بهار، شماره ۶۴، (صص. ۲۷۶-۲۴۹).
- [۶] حق شناس، علی محمد. (۱۳۸۹). *مجموعه مقالات ادبی زبان شناختی*، تهران: نیلوفر.
- [۷] داوری اردکانی و دیگران (۱۳۹۶). *زبان استعاری و استعاره‌های مفهومی*. تهران: هرمس.
- [۸] دهقانی یزدلی، هادی؛ پاشایی، محمد رضا. (۱۴۰۱). *کاربرد بن‌مایه‌اگزیه ستانه سیالیستی آزادی در استعاره‌های مفهومی فارسی یازدهم متوسطه*، مطالعات آموزشی و آموزشگاهی، دوره ۱۱، تابستان، شماره ۲، (صص. ۵۷۵-۵۴۷).
- [۹] راسخ مهند، محمد. (۱۳۸۹). *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی (نظریه‌ها و مفاهیم)*، تهران: سمت، چاپ سوم.
- [۱۰] رضایی جمکرانی، احمد (۱۴۰۱). *استعاره*. تهران: مروارید.
- [۱۱] سعدی، شیرازی. (۱۳۷۴). *دیوان غزلیات*، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: مهتاب، چاپ چهارم.
- [۱۲] شادمان، یسرا، احمدی، محمدنبی و ملکیان، سحر (۱۴۰۱) *نقش استعاره‌های مفهومی در ترجمه صحیفه سجّادیه از منظر زبان‌شناسی شناختی و الگوی لیکاف و جانسون*، پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، دوره ۱۱، شماره ۲۴، صص ۱۲۱-۱۴۴
- [۱۳] شمیسا، سیروس. (۱۳۸۴). *بیان و معانی*. تهران: سخن، چاپ سوم.
- [۱۴] صائمین، سیده پروین؛ برخوردار، رمضان؛ ضرغامی، سعید. (۱۴۰۱). *تبیین استعاره‌های مفهومی جهت‌دار زمان‌درمکان کتاب فارسی پایه چهارم ابتدایی بر مبنای رویکرد لیکاف و جانسون*، مجله نوآوری‌های آموزشی، دوره ۲۱، شماره ۲، شماره پیاپی ۸۲، صص ۱۳۳-۱۴۶.
- [۱۵] صفوی، کوروش (۱۴۰۱). *استعاره*، چاپ سوم. تهران: انتشارات علمی.

[۱۶] عقیلی، سید علی. (۱۳۹۲). بررسی استعاره در عبارات خطاب زبان فارسی گفتاری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.

[۱۷] عیدی، منیره؛ بهنام فر، محمد؛ رحیمی، سید مهدی. (۱۴۰۳). استعاره مفهومی از اسان کامل در دفتر اول مثنوی با تکیه بر دو عنصر دریا و خورشید، مطالعات ایرانی سال ۲۳ بهار و تابستان ۱۴۰۳ شماره ۴۵

[۱۸] قاسم‌زاده، حبیب‌الله (۱۳۹۲). *استعاره و شناخت*. تهران: کتاب ارجمند.

[۱۹] قربانیان، حسین. (۱۳۹۴). تأثیر استعاره مفهومی بر یادگیری افعال دو وجهی توسط دانشجویان متوسط ایرانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه دریانوردی و علوم دریایی چابهار.

[۲۰] کوچش، زولتان. (۲۰۱۰). *استعاره مقدمه‌ای کاربردی*، ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی، تهران: آگاه.

[۲۱] لیکاف، جرج؛ جانسون، مارک. (۱۹۸۰). *استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم*، ترجمه هاجر آقابراهیمی، تهران: علم.

[۲۲] مولانا جلال‌الدین محمد. (۱۳۷۲). *کلیات دیوان شمس*، مصحح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: نگاه و علم، چاپ سوم.

[۲۳] نوروززاده، رضا؛ آقازاده، محرم. (۱۳۸۵). *طراحی متن کتاب درسی دانشگاهی: بایدها و نبایدها*، جمعی از مؤلفان، کتاب درسی دانشگاهی (۱) ساختار و ویژگی‌ها، تهران: سمت.

[۲۴] هاشمی، زهره. (۱۳۸۹). *نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون*، تابستان، شماره ۱۲ (صص ۱۱۹-۱۴۰).

[۲۵] یوسفی‌راد، فاطمه؛ گلفام، ارسلان. (۱۳۹۱). *زبان‌شناسی شناختی و استعاره*، پاییز - شماره ۱۵ ISC (صص ۵۹-۶۴).

